

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۰۳
تاریخ: ۶۹/۵/۳۱

تحلیل پخش مصاحبه آقای بهبهانی از سیمای جمهوری اسلامی
« هیأت حاکمه در نمایش ضعف »

برای آگاهی و داوری هموطنان شرافتمند و پویندگان حق و
حقیقت که نمایش دوشنبه شب ۱۵ مرداد ماه تلویزیون را تماشا
کرده‌اند، نمایشی تحت عنوان «اعترافات عضو شورای مرکزی
جمعیت باصطلاح دفاع از آزادی در مورد رابطه این گروه با
آمریکا»

هموطنان عزیز،

هیأت حاکمه واقعاً شاهکار زد!

وقتی نمی‌خواهند (یا نمی‌توانند) راه قانون و عدالت و انسانیت و حکم خدا را پیش گیرند به ناچار
تشبیه به کذب و اتهام و وسوسه‌های شیطانی شده راههای رسوای ساواک و محمد رضا شاه را در پیش
می‌گیرند!

آیا اینها دل حق‌جو و دیده حقیقت بین دارند که چنین می‌کنند؟

* * *

فیلمی را که در استودیوهای وزارت اطلاعات در برابر نامه نود امضائی اردیبهشت ماه گروه
غیرمتشکلی از ایرانیان مسلمان میهن‌دوست حق‌طلب دردمند شناخته شده به رئیس جمهور، تهیه شده
بود همه دیدید، یا شنیدید و بهت زده شدید!

بهت زده نه از جهت اطلاعات تازه و اتهامات بی‌پایه‌ای که در قلم و زبان آقای دکتر فرهاد بهبهانی گذارده شده بود، بلکه از تمهیدات و تهدیدها و از بلاهائی که احتمالاً بر سر این اسیر بی‌پناه برای خواندن آن اعترافنامه آورده بودند!

و نیز بهت زده از راه حل ناجوانمردانه‌ای که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب آزادیخواهان و لکه‌دار کردن احزاب و گروههای قانونی فعال و مسئولان آنها اتخاذ کرده بود.

* * *

واقعاً باید به وزارت اطلاعات برای چنین پیروزی هنرمندانه و بی‌اعتنائی شجاعانه به دین و قانون و قضا تبریک گفت!

باید برای قوه قضائیه و قاضی‌القضات آن گریست که از یک سو دم از قانونگرایی و استقلال قضات یا تشکیل دادگاههای عمومی علنی با حق دفاع و انتخاب وکیل برای متهمین می‌زنند و از سوی دیگر مانند دادگستری رضا شاه و محمد رضا شاه که نوکری شهربانی و ساواک را می‌کردند بازیچه مقامات اطلاعاتی شده‌اند.

به مقامات مسئول و به جهادهای حاکمیت نیز باید آفرین گفت که ولو از طراح و مجری بودن چنین نقشه‌های عدالت‌کشی، ایران‌کشی و اسلام‌کشی استنکاف دارند لااقل نظاره‌گران دست و زبان بسته صحنه‌ها هستند و یک جوانمرد خداپرست پیدا نشده است که فریاد کند:

» «.

یا به آنها بگوید: بس کنید! و بیش از این آبروی خودتان و انقلاب و نظام یا ایران و اسلام را نبرید.

* * *

مگر در آن نامه خودجوش آگاهانه و آزادانه اردیبهشت ماه ۶۹ که شخصیت‌های برجسته‌ای علاوه بر اعضای نهضت و جمعیت نیز امضا پای آن گذارده بودند و در داخل و خارج طنین‌انداز شد چه چیزی گفته یا خواسته شده بود که چنین آشفتگی و خشم و انتقامجویی را برانگیخت؟

1- آیه ۲۰ سوره مومن: ای قوم، امروز شما در کشور سوار بر قدرت هستید، اما چه کسی ما را در برابر عذاب فردای خدا نصرت و نجات خواهد داد؟

چون نخواستند (یا نتوانستند) جواب منطقی و منصفانه به آن بدهند و حتی جرأت انتشار و رد کردن آنرا نداشتند پای تهمت تحریک و توطئه سیاستهای بیگانه را به میان کشیدند. گوئی که به زعم آنان ایرانی نه می‌فهمد و نه حق دارد که خطاها و خرابیهائی را که بر سر کشور و آئینش می‌آید بازگو کند و از مسئولان و متولیان بخواهد که دست از بیدادگری و ویرانگری بردارند و به ملت آزادی و حاکمیت قانون بدهند.

آیا به زعم آقایان حتماً باید بیگانگان چنین پندارها و گفتارها را القاء کنند و حتماً خواستن آزادی و اجرای قانون با همسوئی و ستون پنجم بودن دشمنان ملازمه دارد؟ دشمنان انقلاب اسلامی نیز با همین استدلال مدعی هستند که انقلاب شکوهمند ۵۷ نیز حقانیت و اصالت نداشته است و از اروپا و آمریکا الهام می‌گرفته است.

* * *

در طول یازده سال پس از پیروزی انقلاب بارها دیده بودیم که دلها و دستهای ناسالمی وجود دارد که هر زمان کشورمان می‌رفته است که در جاده آرامش و عقل و صلاح قرار گیرد با جوسازی و تحریک، کانونهای انتقام و انفجار بر می‌انگیخته و ناگهان اوضاع را منقلب می‌ساخته‌اند. در این مورد نیز با آنکه رئیس مجلس متعرض نشدن به افسران بازنشسته امضا کننده نامه یاد شده را نشانه وجود آزادی در ایران گرفته بود و مقامات بلند پایه نظام فقط به طعنه و توهین غیر مستقیم اکتفا کرده بودند، یکباره تصمیم تندتیزی به اجرا در می‌آید تا مزد فضولی! امضاءکنندگان نامه کف دستشان گذاشته شده و برای سایر آزادیخواهان ایران درس عبرتی بشود!

* * *

برای چهار میخه کردن کار و پاسخگوئی به افکار عمومی، ناشیانه اقدام به صدور اطلاعیه مورخ ۶۹/۳/۲۶ به اسم دادستانی انقلاب اسلامی تهران گردید و جمعیت را غیرقانونی و ممنوع از حق فعالیت اعلام کردند در حالی که بنابر نص صریح قانون اساسی و قانون احزاب، همانگونه که روسای شورای مرکزی و هیات اجرائی جمعیت بلافاصله در نامه مورخ ۶۹/۳/۳۰ خود به ریاست قوه قضائیه تذکر دادند،

دادستانی انقلاب چنین حقی را نداشته است و رسیدگی به کار احزاب و گروهها در صلاحیت انحصاری وزارت کشور است و تشخیص غیرقانونی بودن یا دستور توقف و انحلال آنها موکول به رسیدگی و رأی یک دادگاه عمومی علنی با حضور هیات منصفه است که باید بر طبق درخواست کمیسیون ویژه ماده ۱۰ قانون احزاب تشکیل شود.

* * *

در آن نامه اعتراضیه و در کلیه مکاتبات و نشریات متعاقب آن همواره گفته شده بود که ما مخالف نظام اجرای قانون نبوده، تقاضا داریم که اگر به اعتقاد دولت و یا بر اساس اطلاعات دریافتی، دستگیر شدگان مرتکب خطائی شده‌اند بر طبق قانون و به دور از ابهام و اتهام، بازجویی و محاکمه و در صورت اثبات جرم مجازات شوند.

اما این بار نیز به حسب معمول به تذکرات قانونی و خواسته‌های منطقی ترتیب اثر داده نشد و آقای اردلان رئیس هیات اجرائی جمعیت را علیرغم کهولت و بیماری به جمع اسرای آزادی ملحق کردند و به دستگیری سایر امضا کنندگان نامه اردیبهشت ماه ادامه دادند.

* * *

برخی از هموطنان در داخل و خارج کشور، با اطلاع و انزجار از این بی‌عدالتی‌ها و تجاوزهای آشکار به حقوق ملت، زبان و قلم به پرسش از مقامات و پشتیبانی از امضا کنندگان نامه و دستگیرشدگان گشودند. از آنجا که صدای ما و مردم از طریق رسانه‌های ارتباطی داخلی به جائی نمی‌رسید، طبعاً انعکاس رفتارهای دستگاه و اعتراضهای دلسوختگان بیشتر از رادیوهای خارجی، با مدتی تاخیر و به صورت ناقص، شنیده شد. پاره‌ای از محافل انسان‌دوست و مدافعان عدالت و حقوق بشر نیز با هموعان ایرانی هم‌صدا شدند. اما دستگاه به جای حفظ حیثیت خود و بازگشت آبرومندانه به عدالت و انصاف، هماهنگی و دادخواهی هموطنان آواره و هواخواهی محافل و رادیوهای خارجی را پیراهن عثمان کرده، آنرا مدرک همسوئی ما با آمریکا و عراق گرفت. در حالی که اگر حضرات کمترین توجهی به اعتراضات و خواسته‌های قانونی ما و تظلم‌های دردمندانه خانواده‌ها می‌کردند اصلاً خبری به

آنسوی مرز نمی‌رفت و مطلبی پخش نمی‌شد که آنرا نشانه ارتباط ما با دستگاه‌های جاسوسی بگیرند. گیریم شکایت یا گزارشی از این سوی مرز شده باشد، مگر در دوران انقلاب، بسیاری از مسئولان کنونی کشور که در بازداشت یا تبعید بودند به سازمانهای بین‌المللی شکایت نبردند؟ مگر رهبر فقید انقلاب از ظلم و جور حکام ایران و عراق و نامساعد بودن وضع سیاسی سایر کشورهای اسلامی به پاریس نرفتند و از آنجا صدای مظلومیت ایران را از طریق همین رسانه‌های جمعی خارجی به دنیا نرساندند؟

آیا اگر در جمهوری اسلامی، فرد یا گروهی از آزادی و حقوق قانونی محروم شد حق تظلم به هیچ‌کس و هیچ‌جا ندارد؟ معنای انقلاب و استقلال و عدالت اسلامی و الگو شدن برای یک میلیارد مسلمان این است؟ اگر پخش بعضی از گزارشها و اعلامیه‌های گروههای غیرموافق با حاکمیت از خبرگزاریهای خارجی دلیل بر دستورگیری آنان از آمریکا باشد پس انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری را هم باید در همسویی با بلوکهای شرق و غرب و مزدور و مجری سیاستهای آنان گرفت!! زیرا که امروزه بر احدی پوشیده نیست که برخی از محافل و مطبوعات و خبرگزاریهای غربی، به ویژه رادیو بی.بی.سی، نقش موثری در انتشار اخبار مبارزات ملت ایران و در تبلیغ تجمعات و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب برای بیرون کردن شاه و نیز در پخش اخبار و اعلامیه‌های مخالفین در داخل و رهبری انقلاب از نجف و پاریس داشته‌اند، تا حدی که شاه مخلوع بارها در این مورد به دولتها و سفیران انگلستان و آمریکا گله و اعتراض کرده بود.

چگونه می‌توان فراموش کرد که اولین و سرنوشت سازترین پیام و معرفی آیت‌الله خمینی در جهان که مقدمه بسیار موثر برای پیروزی بود در مصاحبه با مخبر لوموند و چاپ آن در روزنامه‌های انگلستان و آمریکا صورت گرفت؟ نه رهبر انقلاب و نه مبارزان سیاسی آن زمان تدارک کنندگان آن مصاحبه‌ها را عوامل خارجی نخوانند!

چه شده است که مسئله ستون پنجم عراق بودن اینک پس از گذشت دو سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و آتش بس و مذاکره مستقیم با صدام و صلح با عراق مطرح می‌شود؟ اگر ما در آن زمان و در حالی که حرفها و حرکاتمان مشهود خاص و عام بود، خبرگزار و یاور عراق بودیم و مدارک و اطلاعاتی در این باب داشتند چرا مچمان را نگرفتند و ما را به محاکمه نکشانند؟

* * *

بهبانها یا اهانت‌ها و ایرانهائی که غالباً در بازداشتها، حملات و تبلیغات اصرار بر اثبات آنها می‌شود و صله‌های هم‌رنگی و همکاری با ضد انقلاب و مردودین دستگاه و احیاناً به رخ کشیدن نقاط ضعف و تاریک اخلاقی یا سیاسی و مذهبی است. ما ادعا نمی‌کنیم که مظاهر فضیلت و تقوا و عاری از عیب و نقص هستیم ولی می‌گوئیم که نه خدای آفریدگار و نه هیچ قانونگزاری شرط حیات و امنیت انسانها و برخورداری از حقوق مدنی و نعمتهای طبیعی را عصمت مادرزادی و مبرا بودن مطلق از هر عیب و تقصیر در گذشته و حال و آینده قرار نداده است. هیچ گروه و جمعیتی ملزم نیست و دولن نیز حق ندارد که در و پیکر خود را به روی افراد غیرمعصوم ببندد. البته تذکر این نکته به معنای تائید صحت مطلب اظهار شده در گفتار تحمیلی تلویزیونی دائر بر این که در تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران از افراد ضد انقلابی مخالف نظام، ساواکی، رستاخیزی و سلطنت طلب (به استثنای چپی‌ها!) استقبال می‌شده است، نمی‌باشد. جمعیت دفاع از آزادی که نهضت آزادی در تاسیس و اداره آن در حد خود سهیم بوده است شاید تنها گروه سیاسی باشد که در اعلامیه علنی تاسیس و منشور خویش در اسفند ماه ۱۳۶۴ بنیانگزاران خود در آشکارا با نام و نشان معرفی کرده است، بنیانگزارانی که عموماً معروف و مفتخر به سوابق روشن اجتماعی و خدمات ملی بوده لکه خیانت یا وابستگی به دربار، حزب رستاخیز، فرماسونری و غیره نداشته‌اند.

تا آنجا نیز که معلوم است چنان اشخاصی در بدنه جمعیت نیز وجود ندارند، مگر آنکه ناشناخته یا «النادر کالمعدوم» باشند. جا داشت که در القائنات و اظهاراتی که قطعا از روی سوء نیت و اخلاگری بوده است صریحاً گفته می‌شد که چه کسانی ساواکی، رستاخیزی یا سلطنت‌طلب بوده‌اند. جمعیت در هنگام درخواست صدور پروانه فعالیت مشخصات کلیه اعضای رهبری خود را به وزارت کشور نوشت و آنها با اشراف به اسناد وزارت اطلاعات در صورت برخورد به سوابقی که بر طبق قانون احزاب موجب سلب صلاحیت گروهها می‌شود حتماً اطلاع می‌دادند و تعویض آنها را از جمعیت خواستار می‌شدند.

* * *

دانستن این مطلب می‌تواند آموزنده و لازم باشد که ببینیم چرا، و تحت تاثیر چه عواملی، هیات

حاکمه ما به رهبری وزارت اطلاعات و به جای فرمان قرآنی»

«

بر طبق الگوی استالین ملعون شده در دنیا عمل نموده است.

حتماً می‌دانید که استالین همه همکاران و هم‌زمان دوران انقلاب روسیه و زمان لنین را به زندان

انداخته، اعدامشان کرد و همه آنها با قلم و زبان خود اعتراف کرده بودند که از ابتدا تجدیدنظر طلب

(رویزیونیست) بوده‌اند و تقاضا کرده بودند که به جرم الحاد در مکتب مارکسیسم - لنینیسم و خیانت به

خلق و عدم اعتقاد به رهبر کل اعدام شوند!.....

* * *

جریان فهرست‌وار یا سناریوی رویداد مورد بحث آن طور که منطقی‌حس زده می‌شود چنین

بوده است:

(۱) صدور نامه نود امضائی اردیبهشت ماه و استقبال طبیعی و انتشار وسیع آن در میان ایرانیان

داخل و خارج غیرمنتظره بود. حاکمیت که انتظار چنین وحدت عمل و تشکل ساده افراد موجه ملی در

طیف گسترده‌ای را نداشت به وحشت افتاده، خود را بر سر یک دوراهی دید: یا تسلیم به حق و قانون و

برخورد محترمانه قانونی و منصفانه یا اتخاذ موضع خصمانه و کوبنده.

برخورد قانونی و منصفانه چنین می‌بود که گفته‌ها و خواسته‌های درست را بپذیرد و قول مساعد

برای تحقق آنها بدهد و نادرستیهای احتمالی را رد کند و اگر خطا و خلافی سرزده باشد متخلفین را به

کیفر قانونی متناسب برساند. پس از مدتی تامل و مشورت دیدند که محتوای نامه انصافاً و قانوناً مردود

نیست ولی تحمل چنین گستاخی و فضولی! هم برایشان مقدور نبود. بنابراین، راه دوم را برگزیدند و

تصمیم گرفتند که به هیچ وجه وارد اصل و محتوی نامه که مستدل و منطقی است نشده، حمله را از پهلو

و به طور غیرمستقیم اجرا کنند.

1- آیه ۲۱ سوره احزاب: و البته (به تحقیق) در رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

۲) حمله سراسری با مراجعه بی سر و صدا به منازل کسانی که به نظر حاکمیت موثر و مقصر عمده می‌آمدند و تحت بهانه‌های متفرق نامربوط انجام یافت، البته نه علیه همه امضاکنندگان نامه بلکه علیه اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که آنرا مرکز این جریان و مبداء بدعتگزار تجمع و تشکل ملیون تصور می‌کردند و علیه برخی از شخصیت‌هایی که عضو جمعیت یا نهضت آزادی نبودند.

۳) مقارن با این عملیات و اندکی پیش از آن، زمزمه‌هایی در مطبوعات و گفتارها در زمینه همسوئی قدیم با دشمنان و همکاری و دستورگیری جدید نهضت آزادی از «سیا» بلند شد.

اگر اینها آن طور که در مطبوعات و شایعات اظهار می‌داشتند مدرک موثق یا نواری از مذاکره و زد و بند نمایندگان نهضت و دستگیرشدگان با بیگانگان و مقامات سیاسی آمریکا و نشانه‌ای دال بر همکاری با آنها در تهیه و انتشار نامه نود امضائی داشتند، حتماً به دادگاه تحویل می‌دادند یا از طریق رسانه‌های جمعی پخش می‌کردند. ولی چون چنین چیزهایی وجود نداشت و در متن و محتوای نامه و در فعالیت‌های علنی و قانونی نهضت و جمعیت ایرادهای محکمه‌پسند موجود نبود و در حملات گذشته به نهضت و جستجوی دفتر و آرشیو آن و سپس بازداشت و بازپرسی طولانی مسئولان رده بالای نهضت و احضار و تهدید سایر اعضا نتوانسته بودند که برگه و سندی که دلالت بر ضد نظام بودن و خلافکاری نهضت و نهضتیان نماید به دست آورند و نه موفق شده بودند که نهضت را از حق گوئی و حقجوئی باز دارند و خلاصه آنکه روشهای ایدائی گذشته به نظرشان بی‌حاصل می‌آمد به آن اقدام رسوا کننده تن دادند و برای تعقیب و آزار آزادیخواهان مدافع راستین اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای که به نظرشان رسید کشاندن جریان به تاریکیهای ابهان و اتهام انگیز جاسوسی و گل‌آلود کردن آبهای زلال قضا و قانون بود.

۴) دستگیری افراد برای بازپرسی و بازجوئی و سرپوش گذاری لازم برای فعل و انفعالات اطلاعاتی تا حدود ۲۵ نفر از امضا کنندگان نامه و فعالان تهران و شهرستانها ادامه یافت. بدون آنکه بتوانند مجوز معقولی که محکمه‌پسند، حافظ آبرو و پاسخگوی تعهداتشان در برابر افکار عمومی باشد به دست آورند.

(۵) پس از آنکه دیدند نه می‌توانند «جرم بزرگ» یعنی صدور نامه را عنوان کنند و نه مدرک و دلیل قابل عرضه در دادگاههای قانونی و افکار عمومی در ایران و جهان از سوابق و عملکرد دستگیرشدگان و جمعیت و نهضت از پرونده‌ها و بازجوییها گردآورند یک راه حل برایشان باقی ماند: اقرار گرفتن از زندانیان علیه خودشان، و این که کلیه ادعاها و اتهامها و استدلالهائی را که در مدت ۷-۸ سال گذشته علیه ملیون و آزادیخواهان مسلمان ایران و مخصوصاً نهضت آزادی گفته و نوشته‌اند و مطالبی که باید علیه دستگیرشدگان و جمعیت ارائه شود روی کاغذ آورده دیکته کنند و با وسائلی که برایشان مشکل نیست در قلم و زبان فردی که سمت و سابقه رسمی در جمعیت دارد بیاورند. ولی خودشان هم می‌دانند که حنایشان رنگی ندارد. هم اکثریت مردمی که آن برنامه را دیدند، چه مخالف و چه موافق به جز عده قلیل ساده لوحان، فهمیده‌اند و می‌فهمند که اعترافات قلبی و تحمیلی است و هم بر این اقرارگیریها کمترین ارزش شرعی و حقوقی و قضائی مترتب نمی‌باشد.

قبلاً هم در تلگرام مورخ چهارم مرداد ۶۹ دبیر کل نهضت آزادی به رئیس قوه قضائیه در این مورد پیش‌بینی و اخطار شده بود که: «هرگونه اقرار، اعلام یا مصاحبه که به نام یا از زبان آقایان در شرایط حاضر زندان با توجه به روال گذشته پخش یا اعلام گردد فاقد اعتبار قانونی و شرعی و کمترین ارزش و اثر سیاسی و تبلیغاتی خواهد بود». حتی استناد به احادیثی از ائمه اطهار (علیهم السلام) شده بود مبنی بر اینکه هرگونه اقرار که در زندان یا در حال ترس صورت بگیرد خالی از اعتبار می‌باشد و نمی‌تواند سند جرم و باعث مجازات شود^۱، ولی حضرات اینکار را کردند و تن به جرم و خطائی دادند که نه خداوند خالق و انس و جان از آن خواهد گذشت و نه خلق ایران و جهان.

۱- چند نمونه از روایات عدیده استخراج شده از کتب معتبر شیعه:

۱- از ابی عبدالله (ع): امیرالمومنین علی (ع) فرمود « (الوسائل، باب ۷)

۲- از علی (ع): « (کتاب الحدود، فصل ۵)

۳- از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «

« (مسند زید - کتاب الحدود)

۴- ابو عبدالله (ع) فرمود: « (الجفریات)

* معنا و مفهوم کلی همه روایات بالا یکسان است: کسی که در زندان یا به زور یا تهدید یا کتک اقرار به جرمی کند اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

* * *

این گزارشی بود به ملت شریف ایران تا به آنچه که حق و وظیفه خود می‌داند عمل کند.
برای متولیان و مسئولان دعای هدایت و توبه و نجات می‌کنیم و در مورد خودمان به درگاه خداوند
دانای توانا پناه می‌بریم که احکم الحاکمین است و می‌گوئیم:

نهضت آزادی ایران

تهران ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۹